

The political, religious and economic position of the Mehrnarseh family in the Sassanid government

Iraj Rajabi^{*}, Shahram Jalilian^{}**

Javad Sakha^{*}, Mahnaz Sarpishegi^{****}**

Abstract

At the beginning of the third century AD, the Sasanians arose from the province of Pars, the birthplace of the Achaemenids, and established a government in which the Zoroastrian clergy and Nejadeh families had a special position. In the Sasanian history, especially when the king was weak, Zoroastrian priests and elders and nobles gained more influence and power in the government system, and of course they occasionally had conflicts with each other. In order to understand the history of the Sassanids, the position of these groups and their relationship with the Sassanid family must be considered, as even the fall of the Sassanids should be viewed from this perspective. One of the clans or clan families whose prominent members gained a lot of political and even economic and religious influence in a period of Sassanid history was the family of Mehrnarseh, the great minister during the period of several Sassanid kings. In this research, in order to have a clearer vision of the history of the Sassanids in this period of time, an attempt will be made to study the position of one of the noble families of the

^{*} Ph.d. student of History, Islamic Azad University, Abhar Branch, Abhar, Iran (Corresponding Author),
mahdira1393@gmail.com

^{**} Professor of history, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, jalilianshahram@yahoo.com

^{***} Assistance professor of history, Islamic Azad University, Abhar Branch, Abhar, Iran, javadsakha@yahoo.com

^{****} Assistance professor of history, Islamic Azad University, Abhar Branch, Abhar, Iran,
mahnaz.sarpishegi@gmail.com

Date received: 2023/03/14, Date of acceptance: 2023/07/15



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۳۴ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

Sassanid period, that is, the Mehrnarse family, in the history of political, religious and economic developments during the reigns of Yazgerd I, Bahram V and Yazgerd II.

Keywords: Sassanid ruling families, Mehrnarseh, Yazgard I, Bahram V, Yazgard II.



جایگاه سیاسی، دینی و اقتصادی خاندان مهرنرسه در دولت ساسانیان

ایرج رجبی*

شهرام جلیلیان**، جواد سخا***، مهناز سرپیشگی****

چکیده

ساسانیان، در آغاز سده سوم میلادی از استان پارس، زادگاه هخامنشیان، برخاستند و حکومتی را بنا نهادند که در آن روحانیون زردشتی و خاندان های نژاده جایگاه ویژه ای داشتند. در تاریخ ساسانیان به ویژه هنگامی که پادشاه ضعیف بود، روحانیون زردشتی و بزرگان و اشراف نفوذ و قدرت بیشتری در دستگاه دولت به دست می آوردند و البته گهگاه با همدیگر ستیزه هایی نیز داشتند. برای شناخت تاریخ ساسانیان، ناگزیر باید جایگاه این گروهها و روابط آنها با خاندان ساسانی مورد توجه قرار گیرد، چنانکه حتی سقوط ساسانیان را نیز می بایست از این زاویه نگریست. یکی از خاندانها یا خانواده های نژاده ای که اعضاء برجسته آن در برهه ای از تاریخ ساسانیان، نفوذ سیاسی و حتی اقتصادی و دینی بسیار زیادی یافتند، خانواده مهرنرسه وزیر بزرگ دوره چند تن از پادشاهان ساسانی بود. در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا جایگاه یکی از خانواده های نژاده دوره ساسانیان، یعنی خانواده مهرنرسه را در تاریخ تحولات سیاسی،

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر، ابهر، ایران (نویسنده مسئول)،

mahdira1393@gmail.com

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، jalilianshahram@yahoo.com

*** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر، ابهر، ایران، javadsakha@yahoo.com

**** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر، ابهر، ایران، mahnaz.sarpishegi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴



دینی و اقتصادی روزگار فرمانروایی یزگرد یکم، بهرام پنجم و یزگرد دوم مورد مطالعه قرار گیرد تا چشم انداز روشن تری از تاریخ ساسانیان در این دوره زمانی به دست آوریم.

کلیدواژه‌ها: خاندان‌های حکومت‌گر ساسانی، مهرنرسه، یزدگرد یکم، بهرام پنجم، یزگرد دوم.

۱. مقدمه

ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م.) آخرین شاهنشاهی ایران باستان بود که با سقوط دولت اشکانیان آغاز شد. (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۸۰؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۳۲؛ لوکونین، ۱۳۵۰: ۴۲) این دوره، یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران باستان است و هنوز با وجود مطالعات زیادی که درباره تاریخ و فرهنگ ایران ساسانی انجام گرفته است، درباره برخی جنبه‌های تاریخ ساسانیان مسائل مبهمی وجود دارد. یکی از این مسائل، نقش و جایگاه خاندان‌های بزرگ و نژاده در تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران ساسانی است و یکی از این خانواده‌ها یا خاندان‌های بزرگ، خانواده مهرنرسی (۳۹۹-۴۵۸ م.) است که در ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و دینی برهه‌ای از تاریخ ساسانیان نقش داشته‌اند. پیش از این در کتاب‌هایی که درباره تاریخ و فرهنگ شاهنشاهی ساسانیان تألیف شده‌اند و یا در برخی مقالات مرتبط با حوزه تاریخ ساسانیان، آگاهی‌هایی درباره سرگذشت مهرنرسه و جایگاه او در ساختار سیاسی و دینی ایران در دوره یزدگرد یکم، بهرام پنجم و یزدگرد دوم آمده است. با این همه، در این پژوهش تلاش خواهد شد نگاه تازه‌ای به زمینه‌های قدرت گرفتن مهرنرسه و جایگاه او و خانواده‌اش در ساخت سیاسی - دینی این برهه از تاریخ ساسانیان پرداخته شود.

با برافتادن اشکانیان و به قدرت رسیدن ساسانیان، ساختارهای سیاسی - اجتماعی جامعه ایرانی و از جمله نظام خاندانی، به‌عنوان یکی از نمادهای مهم تداوم قدرت خاندان‌های حکومت‌گر به دوره ساسانی انتقال یافت. در این روزگار، هفت خاندان بزرگ در ساختار قدرت نقش چشمگیری داشتند و این خاندان‌ها مهم‌ترین پایه‌های حفظ، پایداری و تداوم حکومت بودند. یکی از این خاندان‌ها، خاندان اسپندیاد بود که خانواده مهرنرسه از همین خاندان برخاسته بودند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۲۶؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۵۶؛ همچنین نک: کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۱۲۷؛ نولدکه، ۱۳۸۷: ۱۳۹) مهرنرسه را باید یکی از اشراف ساسانی و زردشتی متعصبی شناخت که در یک بازه حدود شصت ساله از حکومت ساسانی و در دوره سه پادشاه یعنی، یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۰ م.)، بهرام پنجم (۴۲۱-۴۳۸ م.) و یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م.) جایگاه سیاسی و دینی برجسته‌ای داشت. همگام با مهرنرسه، سه پسر او نیز مناصب

جایگاه سیاسی، دینی و اقتصادی ... (ابرج رجبی و دیگران) ۱۳۷

اقتصادی، دینی و نظامی داشتند و بنابراین خانواده مهرنرسه در تحولات این دوره جایگاه ویژه‌ای دارد.

۲. معرفی خاندان مهرنرسی

به گزارش طبری، مهرنرسی یا مهرنرسه (Mehnerseh) پسر برازه و از مردم دهکده ابروان بود و پسرانی داشت که همه در خدمت شاهان ساسانی بوده‌اند و توانستند در مقام و مرتبت به پدر نزدیک شده و پایگاه والایی را در دستگاه ساسانیان کسب کنند. یکی از آنها زراونداد نام داشت و طبری روایت می‌کند که پدرش او را به کار دین و فقه واداشت و وی در این زمینه توفیق بزرگ یافت و بهرام پنجم (گور) او را هیربدان هیرید کرد که مقامی همانند موبدان موبد بود؛ و دیگری ماجشنس (= ماه گشنسب) بود که در روزگار بهرام گور پیوسته دیوان خراج را در اختیار داشت و دارای عنوان راسترای و شانسلان (= واستریوشان سالار) بود و سومین پسر او، کاردار نام داشت که سالار بزرگ سپاه بود و عنوان واسطران سلان (۹) داشت و به تعبیر طبری، این مرتبتی بالاتر از اسپهبد و همانند ارگبد بوده است. (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۲۵-۶۲۶؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲۷۵) خانواده مهرنرسه همچون هم‌تباران خود، از نجبا و زمین‌داران بزرگ و صاحب‌منصب بودند، که در سلسله مراتب اجتماعی، پس از وابستگان سلطنتی و حاکمان محلی و زمام‌داران مناطق، در رده دوم جای داشتند. (خدادادیان، ۱۳۸۶: ۱۴۹۶؛ سرافراز، ۱۳۹۳: ۲۵۱)

با این‌که برخی منابع، به وزرگ فرمذاری مهرنرسه در دوره پیروز پسر یزدگرد دوم نیز اشاره دارند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۰۳)، اما باید گفت پایان فعالیت او در دوره یزدگرد دوم و حتی پیش از پایان پادشاهی او روی داده است، چرا که در پایان حکومت او بود که مهرنرسه برکنار شد و پایگاه خود را از دست داد. گویا یزدگرد دوم، مهرنرسه را به دلیل گناهی که انجام داده بود، برکنار کرد و چندین سال او را در ملک شاهی نگهداشت (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۳۲۰). پیروز پسر یزدگرد دوم، مهرنرسه را تحت نظارت موبدان موبد و دیگر مقامات، به آتشکده‌ای به نام اورمزد - پیروز فرستاد (بهرامان، ۱۳۹۱: ۳۵۹؛ یارشاطر، ۱۳۹۲: ۳۲۰؛ ویسهوفر، ۱۳۸۲: ۲۲۳). به روایت کتاب حقوقی «مادیان هزارستان» (= هزار فتوای قانونی) مهرنرسه و همسرش در پایان «بنده آدوروخش» شده‌اند و این را می‌توان کنار گذاشته شدن رسمی خانواده مهرنرسه از دنیای سیاست انگاشت.

۳. پایگاه اجتماعی و اداری خاندان مهرنرسی

اگرچه ساسانیان، جامعه‌ای طبقاتی بودند که افراد در آن جایگاه تقریباً ثابتی داشتند، اما ماهیت این جامعه طبقاتی به شکلی بود که افراد در شرایطی ویژه و با داشتن توانایی‌هایی خاص، امکان ارتقاء طبقاتی داشتند. (نک: گیلانی، ۱۳۹۴: ۶۷-۸۲) این تقسیم طبقاتی که بیشتر بر پایه اصول دینی انجام می‌یافت «جلوه‌ای از عالم خدایان تصور می‌شد که جایگاه هر فرد در گروه را تعیین می‌ساخت و براساس عدالت اجتماعی یا عدل الهی استوار بود. تا آنجا که هر یک از خدایان را، تجسم یافته و نماینده گروه‌های اجتماعی می‌پنداشتند.» (ذوالنوری و فرهاد، ۱۳۹۷: ۲۱-۳۹) در بخش‌هایی از اوستا اشاره‌هایی به سه رده روحانیون، جنگاوران و کشاورزان وجود دارد (پورداد، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۳۱)، اما همزمان با بنیادگذاری نظام سیاسی ساسانی، جامعه ایرانی با رعایت باورهای دینی به چهار طبقه آسروان (روحانیون)، ارتشتاران، دیوانیان (دبیران) و مردم عادی تقسیم شد (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۲۶) در این ساختار طبقاتی، مقامات، مناصب، مشاغل و امتیازات، بسته به جایگاه اجتماعی فرد، به او تعلق می‌گرفت. به‌ویژه برخی مقامات و مشاغل از دوره اشکانی به شکل موروثی در دست سران خاندان‌ها بود. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۰۱-۲۰۲) به روایت تئوفیلاکت سیموکاتا، در دوره ساسانیان برخی مشاغل و مناصب به شکل موروثی به رؤسای خاندان‌های هفتگانه می‌رسیده است. تئوفیلاکت این مناصب موروثی را چنین شرح می‌دهد:

خانواده‌ای که ارتبیدس نام دارد، دارای امتیاز شاهی و عهده‌دار نهادن تاج بر سر شاهنشاه است؛ خانواده دیگر هست که نظارت امور لشگری را متکفل است؛ و خانواده دیگر مسئول کارهای کشوری است؛ خانواده‌ای هست که کار او حکمیت در حق اشخاصی است که بر سر چیزی با هم نزاع می‌کنند؛ خانواده پنجم فرمانده سواره نظام؛ و خانواده ششم مأمور وصول مالیات رعیت و حفظ خزانه سلطنت است؛ و خانواده هفتم مواظب اسلحه و مهمات لشگر است. (تئوفیلاکت سیموکاتا، ۱۳۹۷: ۱۸۳؛ همچنین نک: کریستن سن، ۱۳۷۵: ۱۶۳)

با توجه به این نظام طبقاتی و آنچه از معرفی خانواده مهرنرسه برمی‌آید، این خانواده در ساختار اجتماعی و سیاسی دوره ساسانی، جزء طبقه حاکم به شمار می‌آیند، و بنابراین صاحب مشاغل و مناصب مهم دولتی بودند و از امور لشگری و کشوری گرفته تا حکمیت و قضاوت و وصول مالیات و... را در اختیار داشتند. خود مهرنرسه عنوان هزار پت را از یزدگرد یکم (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۳؛ همچنین نک: فرای، ۱۳۶۳: ۳۳؛

جایگاه سیاسی، دینی و اقتصادی ... (ابرج رجیبی و دیگران) ۱۳۹

نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۷۷) و بزرگ‌فرمداری یعنی وزیر بزرگ را از بهرام گور دریافت کرد (بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۵۶) و در این جایگاه از حیث قدرت و اقتدار، پس از پادشاه بالاترین مقام محسوب می‌شد (طبری، ۱۳۵۲: ۸۷۲؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۱۶) و در رأس کلیه دیوان‌های ساسانی و بر تمام آنها نظارت داشت. (گیرشمن، ۱۳۴۴: ۳۷۳؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۱۲۶) از سوی دیگر، پسران او چنان‌که اشاره شد ریاست پُست‌های مهم نظامی (سالار بزرگ سپاه)؛ دینی (هیریدان هیربد)؛ و اقتصادی و مالی (وزارت دیوان خراج) را بر عهده داشتند چنان‌که بلعمی در توصیف آنها می‌گوید «و این مهرنرسی را سه پسر بود شایسته. بهرام ایشان را وزیر خویش کرد، و هر کس اندر کار خویش مهتر کرد...» (بلعمی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۶۰-۶۵۹)

۴. خدمات سیاسی

وزرگ‌فرمداری مهم‌ترین جایگاه سیاسی خانواده مهرنرسه در دستگاه دیوان‌سالاری ساسانی بود و مهرنرسه با چنین منصبی، همتای بزرگانی چون ابرسام در دوره اردشیر بابکان، خسرو یزدگرد در دوره یزدگرد یکم و سورن پهلوی در دوره بهرام پنجم بوده است. (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۱۷۲) وزرگ‌فرمدار در دوره ساسانیان دارای چنین اختیاراتی بود: در جایگاه رئیس تشکیلات مرکزی بر فعالیت تمامی دیوان‌های آن شاهنشاهی نظارت داشت (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۲۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۲)؛ به مذاکرات سیاسی می‌پرداخت (کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۱۷۳؛ زرین‌کوب و زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۸۴)؛ در رأس هیأت حکومتی برای گفت‌وگوهای صلح انتخاب می‌شد (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۵۸۷)؛ همچنین نک: جلیلیان و یارعلی، ۱۳۹۴: ۲۵) و امضا قراردادها و معاهدات را بر عهده داشت؛ از سوی دیگر همواره می‌توانست در کارهای لشکری دخالت کند (دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۳۲۶)؛ و گاهی در جنگ‌ها فرماندهی کل سپاه را در دست داشت (گیرشمن، ۱۳۴۴: ۱۱۷)؛ پادشاه در تصمیم‌گیری‌های مهم و پنهانی مانند سرکوب مدعیان از دیدگاه‌های او بهره می‌گرفت (الجهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۸؛ دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۷۷۹)؛ همچنین وزیر بزرگ می‌توانست در برخی شرایط به‌عنوان قاضی حکم صادر نماید (جاحظ، ۱۳۶۳: ۱۹۹)؛ نیز به نمایندگی از شاه، امکان خرید و فروش برایش فراهم بود (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۸: ۳۶). وزرگ‌فرمدار به لحاظ جایگاه پس از پادشاه، دومین شخص مملکت محسوب می‌شد و به‌طور کلی، وظیفه اداره کشور را تحت نظر پادشاه برعهده داشت. به سخن دیگر، خاتم شهنشاهی به دست او بوده و با فراغ بال کارهای دولت را اداره می‌کرد (کریستن‌سن، ۱۳۱۴: ۴۹)؛ به‌ویژه هنگامی که پادشاه در سفر یا جنگ بود، وی در

جایگاه نایب‌السلطنه پادشاه، از کلیه اختیارات پادشاه برخوردار می‌شد. (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۲۷-۶۲۴؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۵۹)

۵. خدمات دینی

خانواده مهرنرسه که خود از طبقه روحانیون هم بوده‌اند، در راستای نگهداری از کیش پدری‌شان، فعالیت‌ها و خدمات متعددی داشتند. به‌ویژه خود مهرنرسه چنانکه کریستن‌سن باور دارد، تعصب و غیرتش به دین زرتشتی، نه تنها درباره دشمنی با سایر ادیان؛ بلکه در آبادانی و زراعت، که موضوع احکام زرتشتی است نیز خود را نشان می‌داد. (کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۲۸۹) به‌روایت طبری، مهرنرسه آبادی‌های بسیاری بنا نهاد از جمله سه باغ با دوازده هزار درخت در هر کدام، در نزدیکی زادگاهش (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۲۶؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۲۸۹) و پلی بر روی رودخانه تنگ آب در استان فارس ساخت. (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۶۲۷) همچنین نزدیک ابروان چهار دهکده با آتشکده‌ای در هر کدام به نام خود، فرزندان و خاندانش به نام مهرنرسیان ساخت (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۶۲۶؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۶۰) ساخت و نامگذاری آتشکده‌های متعدد، نه تنها بیانگر دغدغه و اعتقاد قلبی این خانواده نسبت به دین زرتشتی است، بلکه به‌نوعی بیان‌گر وجهه اجتماعی - سیاسی و جایگاه طبقاتی برجسته آنان بوده است، چرا که در دوره ساسانیان تنها طبقات پرنفوذ جامعه، آتشکده‌ای خاص خود داشته‌اند. چنانکه شاهان و جنگجویان که صاحب آتشکده‌آزرگن‌سب بودند که از نظر اهمیت بعد از آتشکده‌آذر فرنبغ، آتشکده ویژه روحانیون و دبیران قرار داشت (پورداوود، ۱۳۸۷: ج ۲، ۲۴۰). با این همه، پیشه‌وران و صنعتگران شاید به دلیل اینکه پایگاه اجتماعی پستی داشته‌اند، آتشکده ویژه‌ای نداشته‌اند. (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۵۳)

گذشته از این‌ها، مهرنرسه یکی از فرزندان خود به نام زراونداد را به آموختن دین و فقه واداشت که بعد از پیشرفت او در این راه، از سوی بهرام گور به مقام هیربدان هیربد رسید. (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۲۵) بلعمی نیز درباره او می‌گوید: «علم بدانست و کار دین و حکمت و هنرمند بود.» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۲۶) وی رئیس طبقه هیربدان بوده و به همراه موبدان موبد زبردست رهبرکل زرتشتیان با عنوان «زردوشتوم» قرارداداشت (وکیلی، ۱۳۹۷، ج ۵: ۷-۲۵۶) هیربدان در طبقه‌بندی روحانیون زردشتی، در جایگاه بعد از موبدان قرار داشتند (نامه تنسر، ۱۳۱۱: مقدمه؛ نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۲؛ سامی، ۱۳۴۲، ج ۲: ۱۳؛ کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۱۵۱) به عقیده دوشن‌گیمن «روحانیت ساسانی از مگپت‌ها و اهرپت‌ها تشکیل می‌شد، که گروه دوم

تابع گروه اول بود. طی دو سلطنت اول، تنها مغ‌ها یا مگپت‌ها وجود داشتند، که برخی از آن‌ها اهریت بودند» (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۵۷) منابع اسلامی، هیربد را به‌عنوان «خادم آتش» (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۱۲) یا «پاسبان آتش» معرفی کرده‌اند (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۱۹). طبری نیز هیربد را هم‌پایه موبد گرفته و وظیفه‌اش را زمزمه ادعیه و اوراد می‌داند (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۷۶۶؛ زرین کوب، ۱۳۷۹: ۵۰۴). همچنین درباره‌ی وظیفه‌ی هیربدان گفته شده که آنها آموزش علوم دینی را برعهده داشته‌اند (وکیلی، ۱۳۹۷، ج ۵: ۲۵۶). وظیفه‌ی اصلی هیربدان، آموختن سرودهای دینی و آیین‌ها و شعائر مذهبی به مردم بود. زرتشتیان برای دعا و نماز در پیشگاه آتش یا شنیدن گفتار هیربد و نیز نیازمندان گرسنه و تشنه برای طلب یاری به آتشکده‌ها می‌رفتند (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۴۶)، بنابراین می‌توان استنباط کرد که مرکز فعالیت هیربدان احتمالاً خود آتشکده‌ها بوده است و آنها یاریگر نیازمندان جامعه نیز بوده‌اند. افزون بر این‌ها، آنان در آنچه به اجرای عدالت مربوط می‌شد نیز نقش عمده‌ای داشتند چرا که به قوانین دینی و احکام آشنایی داشتند. (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۵۰۴) مسعودی به روشنی می‌گوید که هیربدان به‌عنوان قاضی، فتاوی حقوقی صادر می‌کرده‌اند. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۵۴) طبری هم که می‌گوید مهرنرسه پسرش زروانداد را نامزد امور دینی و قضایی کرده بود (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲: ۶۲۶-۶۲۵)، همین نکته را تأیید می‌کند و البته با توجه به مبانی دستگاه قضایی ساسانیان که بر پایه‌ی آیین زردشتی بوده است و نیز جایگاه هیربدان که از طبقه‌ی روحانیت بودند، قضاوت و حکمیت آنان میان مردم بدیهی است.

هم‌چنین هیربدان که از مشاوران پادشاهان ساسانی در رویدادهای مهم مانند جنگ، صلح، قحطی، تنظیم مالیات‌ها و انتخاب ولیعهد بودند (مسکویه‌رازی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۸۱)، در برخی وظایف و اختیارات، با موبدان جایگاه برابر و هم‌راستا داشتند. یکی از اختیارات مشترک این دو گروه، میانجی‌گری در حل و فصل اختلاف دیدگاه انتخاب‌کنندگان جانشین پادشاه پس از مرگ یک پادشاه ساسانی بود. هم‌چنین آنها در آیین تاجگذاری پادشاه برگزیده، در کنار بزرگان درباری، یاریگر موبدان موبد بودند و تاج بر سر شاه می‌گذاشتند. (امامی شوشتری، ۱۳۵۰: ۱۵۲) و این مساله، اهمیت جایگاه روحانیون زردشتی را در دولت ساسانیان روشن می‌گرداند.

با توجه به وظایف و اختیارات هیربدان در دوره‌ی ساسانیان و نیز در نظر گرفتن این‌که زروانداد در مقام هیربدان هیربدی، هم رده بود با تنسر هیربدان هیربد دوره‌ی اردشیر بابکان که در بنیان‌گذاری شاهنشاهی ساسانی در کنار اردشیر بابکان بود، اهمیت جایگاه و قدرت زروانداد را نشان می‌دهد. بنابراین مهرنرسه و پسران او در دولت ساسانیان پایگاه ویژه‌ای دارند و با

گرفتن مناصب سیاسی، دینی و اقتصادی قدرت چشمگیری برای خانواده خود به وجود آورده‌اند.

بیش تر فعالیت‌ها و برنامه‌های مهرنرسه و خانواده او، جنبه دینی و ریشه در تعصب و شور دینی آنان داشت. به دلیل این شور دینی مهرنرسه، نویسندگان مسیحی به او کینه ورزیدند و تاریخ‌نگار ارمنی مسیحی، لازار فارپی او را خائن و دورو و بی‌رحم خوانده است. (به نقل از: کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۲۰۱) از سوی دیگر، تعصب مذهبی مهرنرسه باعث شد که نفوذ فراوانی به دست آورد و از سوی پادشاهان همروزگار خود، برای رویارویی با اقلیت‌های دینی به‌ویژه رسیدگی به مسأله مسیحیان برگزیده شوند. چنانکه می‌دانیم یزدگرد یکم، در پایان فرمانروایی خود، به نشانه رویگردانی از شکیبایی و بردباری مذهبی خود در برابر یهودیان و به‌ویژه مسیحیان و با هدف مهار آنها، مهرنرسه دشمن مجسم مسیحیان را وزارت داد و در برابر اقلیت‌ها دست او را باز گذاشت (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۶؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲۴۸). بار دیگر بهرام پنجم در ادامه سیاست‌های ضد اقلیتی سال‌های پایانی پادشاهی پدرش، پس از نشستن بر تخت شاهی، مهرنرسه را با هدف آزار و تعقیب هرچه بیشتر مسیحیان، به منصب وزرگ‌فرمذار انتخاب کرد. (دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۳۹۶) یزدگرد دوم نیز از وجود مهرنرسه و دشمنی او با مسیحیان استفاده کرد.

مهرنرسه چندین بار به‌عنوان فرمانده سپاه در جنگ با امپراتوری روم دیده می‌شود، چنان‌که مهرنرسه یک‌بار چهل سال پس از آغاز پادشاهی یزدگرد، یعنی در دوره جنگ‌های یزدگرد دوم با امپراتوری روم (نولدکه، ۱۳۸۷: ۱۰۸؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲۴۸) و بار دیگر در دوره بهرام گور، به دلیل حمایت رومی‌ها از پناهندگان مسیحی، در جنگ با روم حاضر شد. (کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۲۸۲-۲۲۸؛ ویتتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۹۹؛ پیرنیا، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۴۷۷؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۹۷؛ رجبی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۰۱؛ جلیلیان و یارعلی، ۱۳۹۴: ۳۰) هنگامی که تلاش‌های مهرنرسه برای زردشتی کردن مسیحیان ارمنستان و جلوگیری از گرایش آنان به رومی‌های مسیحی، نتیجه نداد (مهریاری، ۱۳۷۲: ۱۶۶) بهرام پنجم را به جنگ با روم تحریک کرد و زمینه‌های آن را فراهم ساخت و خود فرماندهی سپاه را به عهده گرفت. (میلر، ۱۳۸۲: ۲۹۱-۲۹۰؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۷، ج ۴: ۹۴) این گزارش‌ها با سیاست‌های مذهبی مهرنرسه در راستای زردشتی کردن ارمنستان در دوره یزدگرد دوم و نامه‌هایی که در همین رابطه به مسیحیان نگاشته بود، قابل تطبیق است. (رجبی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۵۹؛ مهریاری، ۱۳۷۲: ۱۶۶) مهرنرسه در این هنگام، خواستار سخت‌گیری و فشار شدید بر ارمنی‌های مسیحی بود (کریستن‌سن، ۱۳۸۷:

جایگاه سیاسی، دینی و اقتصادی ... (ابرج رجیبی و دیگران) ۱۴۳

(۲۰۰) و همراه با یزدگرد دوم که خود دشمن سرسخت ارمنیان مسیحی و سایر اقلیت‌ها بود، از ابعاد مختلف تلاش‌های خود را برای عملی ساختن زردشتی کردن ارمنستان انجام داد. با این تلاش مهنرسه و صدور فرمان زردشتی کردن ارمنستان بود که با وجود تلاش‌های صلح‌جویانه یزدگرد دوم در مسئله ارمنستان، سرانجام جنگ دینی دوباره و بی‌نتیجه بین ایران و روم بر سر آن سرزمین آغاز شد. (کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۲۰۸؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۴۴) گذشته از این‌ها، مهنرسه به‌عنوان مذاکره‌کننده در انعقاد پیمان‌نامه صلح بهرام پنجم و رومی‌ها به سال ۴۲۲ م. نقش اصلی داشت. (پروکوپوس، ۱۳۹۳: ۱۹) در این معاهده که برای صد سال منعقد شده بود، آزادی مذهبی برای مسیحیان در ایران و زردشتیان در سرزمین روم، به رسمیت شناخته شد (ویتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۱۹) همچنین مهنرسه، به دستور یزدگرد دوم، مأمورنوشتن نامه به مسیحیان ارمنستان برای تغییر دین آنها به زردشتی شد. (کریستن‌سن، ۱۳۸۷: ۳۰۸؛ مشکور، ۱۳۶۳: ۴۲۰؛ نولدکه، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

۶. خدمات نظامی و اقتصادی

در کنار مهنرسه و زراونداد، کاردار پسر دیگر مهنرسه هم در جایگاه سالار بزرگ سپاه/ ارتیشتاران سالار در دستگاه دولت ساسانی جایگاه نظامی - سیاسی ویژه‌ای داشت. به‌روایت طبری، منصب او مرتبه‌ای بالاتر از اسپهبد و تقریباً هم‌رتبه ارگبد بوده است (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۸۶۹؛ همچنین نک: بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۶۰-۶۵۹) بنابراین کاردار، به‌عنوان فرمانده سپاه از قدرت فراوانی در دربار برخوردار بوده است، چنانکه این صاحب منصب، از آغاز دوره ساسانیان تا پادشاهی خسرو انوشیروان کلیه امور نظامی و جنگ و صلح کشور را رسیدگی می‌کرد (رجیبی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۴۵۳؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۵: ۱۹۵).

ریاست دیوان مهم خراج نیز از دیگر مناصب دولتی بود که خانواده مهنرسه در دست داشتند. ماجشنس، پسر مهنرسه این منصب را از بهرام پنجم/ گور دریافت کرده بود و عنوان «راسترای و شانسلان» یا «واستریوشان سالار» داشت. او در این جایگاه، کارهای دیوان خراج و مالیات‌های دریافتی کل کشور را اداره می‌کرد و بنابراین پیداست که در دستگاه دولت ساسانیان دارای نفوذ و قدرت زیادی بوده است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۳۲؛ امامی‌شوشتری، ۱۳۵۰: ۱۵۰). گویا ضرابخانه‌ها نیز تحت نظارت و استریوشان سالار قرار داشتند (دریایی، ۱۳۸۲: ۳۰۴) گذشته از دیوان خراج که کارگزاران آن مسئول وصول مالیات‌ها بودند، دیوان هزینه نیز وجود داشت که هزینه‌های اداره کشور را پرداخت می‌کرد (ابن‌بلخی، ۱۳۴۳:

۵۷-۵۸؛ خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۸: ۳۲۲) مسئولیت اداره هردو بخش با رئیس دیوان خراج بود که وظیفه داشت سالانه درآمدها و هزینه‌ها را جهت دریافت فرمان اجرای امور مالیاتی و درنهایت بایگانی دفاتر مالی، به پادشاه گزارش کند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۱۷).

در دوره بهرام پنجم که در حکومت‌داری و هم در امور دینی، کاملاً شیوه‌ای برخلاف پدرش در پیش گرفت، اختیارات، مناصب و آزادی عمل بسیاری به اشراف و کارگزاران حکومتی و به‌ویژه خانواده مهرنرسه واگذار شد (بلعمی، ۱۳۸۰: ۸۰۷؛ یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۹) و زمینه برای قدرت روزافزون مهرنرسه و پسران او فراهم گردید و حتی بعد از کناره‌گیری مهرنرسه، پسرانش همچنان در دولت ساسانیان نقش آفرینی داشتند (بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۶۰) یزدگرد دوم نیز اگرچه به روایت طبری، در همان آغاز شهریاری خود، بزرگان و اشراف را آگاهانید که در رسیدگی به امور مملکتی به شیوه پدرش نخواهد رفت و کوشید امتیازات و آزادی عملی که پدرش به اشراف و بزرگان واگذار کرده بود، را بازپس گیرد و دوباره قدرت را به پادشاه بازگرداند، اما با اصراری که در بازگرداندن مهرنرسه به دنیای سیاست داشت (بلعمی، ۱۳۸۰: ۶۶۳؛ طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۹۷) و اختیاراتی که به او سپرد، نشان داد که خواهان بازگشت خانواده مهرنرسه به عرصه قدرت است. (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۲۹۱)

مهرنرسه که یک زردشتی متعصب و البته وزیر بزرگ در دولت ساسانی بود، در سراسر دوران فعالیت خود پیوسته کوشید همراستا با فعالیت‌های سیاسی و اداری خود، به دنبال آمال و آرزوهای دینی باشد و در این راستا تلاش‌های فراوانی چه در درون کشور و چه بیرون از مرزهای ایران آن روز، آغاز کرد. وی به منظور دستیابی هرچه مطمئن‌تر به این اهداف و افزایش قدرت خود و خانواده‌اش، با بهره‌گیری از موقعیت خود در دستگاه سیاسی ساسانیان، سه تن از فرزندان را در سمت‌های کلیدی وارد کرد و به این شکل توانست جایگاهی مستحکم برای خود و خانواده‌اش فراهم کند و از این قدرت نیز در راه اشاعه آرمان‌های زردشتی خود استفاده کند. با این همه، و علیرغم تلاش‌های بسیاری که مهرنرسه انجام داد، هیچگاه او و پسرانش اجازه نیافتند که در مسائل حکومتی و به‌ویژه مسائل دینی که بیشتر با هدف گسترش دین زردشتی در سراسر کشور و بیرون مرزها انجام می‌یافت، خودسرانه تصمیم بگیرند، بلکه سیاست‌ها و تصمیم آنها، همیشه تابعی از سیاست کلان حکومتی بوده که در رأس آن پادشاه قرار داشت. بنابراین مهرنرسه هم در دوره بردباری دینی یزدگرد یکم با اقلیت‌های دینی مسیحی و یهودی و هم در دوره‌ای که یزدگرد دوم از سیاست زردشتی کردن ارمنستان دست کشید، با وجود شور و تعصب دینی خود ناگزیر بود که تابع سیاست پادشاه باشد. به سخن دیگر، درباره

جایگاه سیاسی، دینی و اقتصادی ... (ابرج رجبی و دیگران) ۱۴۵

خدمت‌گزاری مهرنرسه و خانواده او، چنانکه از شواهد و منابع تاریخی برمی‌آید، کفه قدرت و اقتدار به سوی پادشاهان سنگینی می‌کرد و این پادشاه بود که میزان دخالت و نفوذ کارگزارانش را تعیین می‌کرد. یزگرد یکم، بر قدرت بزرگان و اشراف ایرانی لگام زد و سیاست بردباری دینی با اقلیت‌های دینی را در پیش گرفت اما بهرام پنجم دست موبدان را در کارها باز گذاشت و بنابراین بار دیگر آزار و پیگرد مسیحیان از سوی روحانیون زردشتی و مهرنرسه آغاز شد. (نقیسی، ۱۳۸۳: ۱۲۹) سیاست پیگرد مسیحیان در دوره یزدگرد دوم نیز تداوم یافت و در این راه روحانیون زردشتی و نیز مهرنرسه، پادشاه را همراهی کردند.

۷. نتیجه‌گیری

مهر نرسه به عنوان وزرگ فرمذار (=وزر بزرگ)، در یک بازه زمانی طولانی از تاریخ ساسانیان، از قدرت و نفوذ بسیار چشمگیری در دستگاه دولت برخوردار بود. از منابع تاریخی گوناگون چنین پیداست که مهرنرسه، در سیاست‌ها و برنامه‌های پادشاهان ساسانی هم عصر خود، نقش مهمی داشته است. گذشته از مهر نرسیه، سه پسر او نیز در دولت ساسانی، در بالاترین مناصب اداری و نظامی و دینی خدمت می‌کردند و بنابراین خانواده‌ی مهرنرسه جایگاه بسیار ویژه‌ای در سرتاسر تاریخ ساسانیان به دست آورده بود. مهرنرسه و پسران او همواره فرمانبردار پادشاه ساسانی بودند و قدرت و نفوذ آنها در چارچوب اقتدار ساسانیان جای می‌گرفت و احتمالاً به دلیل همین روابط نیک خانواده مهرنرسه با پادشاهان ساسانی است که در منابع ساسانی - اسلامی از او به نیکی یاد می‌شود، اما در منابع مسیحی به عنوان یک زردشتی متعصب و دشمن مسیحیت نکوهش شده است..

کتاب‌نامه

- آسموسن. ی. پ (۱۳۷۳). «مسیحیان در ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۳۶۵-۳۹۵.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴). تاریخ کامل، جلد دوم، برگردان دکتر سید محمد حسین روحانی، تهران: نشر اساطیر، چاپ دوم.
- ابن بلخی (۱۳۴۳). فارسنامه، به کوشش بهروزی، شیراز: انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس.

۱۴۶ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- ابن خلدون (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، جلد اول، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۱۴ ق). تاریخ سلاطین ساسانی، جلد ۱، تهران: چاپ سنگی.
- الجاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۳۴۳). التاج: آیین کشورداری در ایران و اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: نشر پیک.
- الجهشیری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۸). الوزرا والکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: چاپ تابان.
- امامی شوشتری، محمدعلی (۱۳۵۰). تاریخ شهریاری، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- اینوستراتسفس، کتسانتین (۱۳۵۱). تحقیقاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظمزاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- بلعمی، ابومحمد بن محمد (۱۳۸۰). تاریخ بلعمی، به کوشش محمد پروین گنابادی، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- بهرامان، فرخ‌مرد (۱۳۹۱). مادیان هزارادستان (هزاررای حقوقی)، پژوهش سعیدعریان، تهران: علمی.
- پروکوپیوس (۱۳۹۳). جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمدسعیدی، تهران: ققنوس.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۸۷). یسنا، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۸۷). یشت‌ها، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۸). ایران باستان ج ۳، تهران: نامک.
- توفیلاکت سیموکاتا (۱۳۹۷)، تاریخ، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: کتاب سده.
- ثعالبی نیشابوری عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه ز. تنبرگ، دیباچه مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره.
- جاحظ ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ (۱۳۶۳). التاج: آیین کشورداری در ایران و اسلام، ترجمه حبیب‌الله نویخت، تهران: چاپ تابان.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، تهران: سمت، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ اول.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۴). وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر: دو هزار سال وزارت، تهران: کوشش، چاپ اول.
- خدادایان، اردشیر (۱۳۸۶). تاریخ ایران باستان، جلد دوم: اشکانیان و ساسانیان، تهران: نشر سخن، چاپ دوم.
- خواجه نظام‌الملک، (۱۳۹۸). سیرالملوک (سیاست‌نامه). به‌اهتمام هیوبرث دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

جایگاه سیاسی، دینی و اقتصادی ... (ایرج رجبی و دیگران) ۱۴۷

- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن یوسف (۱۳۶۲). مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- ذوالنوری، سید فرزاد؛ پروانه، فرهاد «طبقات اجتماعی ایران باستان (با تکیه بر عصر ساسانی)»، تاریخنامه خوارزمی، سال ششم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۳۹۷، صص ۳۹-۲۱.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۲). هزاره‌های گمشده، ج ۵، تهران: نشر توس.
- زرین کوب عبدالحسین، زرین کوب، روزبه (۱۳۷۹). تاریخ ایران باستان، تهران: انتشارات سمت
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، ج ۳-۱، تهران: سخن، چاپ دوم.
- سامی، علی (۱۳۴۲). تمدن ساسانی، ج ۱، شیراز: دانشگاه شیراز.
- سرافراز، علی اکبر؛ فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۳). باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی، تهران: مارلیک، چاپ هشتم.
- شهبازی، شاپور (۱۳۸۳). تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲) تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲: تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۶۳). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، چاپ دوم.
- کارنامه‌ی اردشیر بابکان (۱۳۶۹). ترجمه قاسم هاشمی‌نژاد، تهران: ناشر مرکز، چاپ اول.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۵). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- گریشمن، رومن (۱۳۴۴). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیلانی، نجم‌الدین (۱۳۹۴). «تأملی بر جامعه طبقاتی عصر ساسانی و تداوم آن در قرون اولیه اسلامی (با تأکید بر خاندان بختیشوع)»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صص ۶۷-۸۲.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ (۱۳۵۰). تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- م. م. دیاکونوف (۱۳۴۶). تاریخ ترجمه ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۴۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹). تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.

- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۳). ایران در عهد باستان: در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام، تهران: انتشارات اشرفی، چاپ چهارم.
- نامه تنسر (۱۳۶۶). تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۲، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
- نامه تنسر (۱۳۱۱). ترجمه ابن اسفندیار، به کوشش مجتبی مینوی، چاپخانه مجلس، تهران.
- نفیسی، سعید (۱۳۹۰). تاریخ اجتماعی ایران: از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران: نشر پارسه، چاپ دوم.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). مسیحیت در ایران تا صدر اسلام، تهران: اساطیر.
- نولدکه، تئودور (۱۳۸۷). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- نویسنده‌ای نامعلوم (۱۳۵۰). کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه بهرام فره‌وشی.
- همایی اصفهانی، آقا میرزا جمال‌الدین (۱۳۰۹). تاریخ ادبیات ایران از انقراض ساسانیان تا حمله مغول، تبریز: مطبعه و گراورسازی الکتریکی شرق، چاپ اول.
- وکیلی، شروین (۱۳۹۷). تاریخ نهاد در عصر ساسانی: مجموعه تاریخ تمدن ایرانی، جلد پنجم، تهران: نشر مهرگان، چاپ اول.
- ویسهوفر، جوزف (۱۳۸۲). ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ویتر، انگلبرت و بناته دیگناس (۱۳۸۶). روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و هم‌زیستی، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر پژوهش فروزان روز.
- یارشاطر، احسان (۱۳۷۳). «پیشگفتار»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۹-۱۹۵.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.